

شیتیل بگیرها مشغول کارند



علی مزروعی خبرنگار گروه شد روز

سال ۹۲ زمانی که بی‌بی‌سی تریبون خود را به جای تحریم‌کنندگان انتخابات در اختیار کارشناسانی قرار داد که جامعه را ترغیب به رای دادن به روحانی می‌کردند این گزاره اثبات شد که باید از فضای تحلیل تک‌بعدی رسانه‌های خارج‌نشین بیرون آمد و با نگاهی جزئی‌تر به مواضع این رسانه‌ها و چرایی اتخاذ این مواضع از جانب آنها نگریست. در انتخاب چهاردهمین دوره ریاست‌جمهوری نیز بار دیگر این رسانه‌ها فعالیت ضدانتخاباتی و شبه‌انتخاباتی خود را ادامه دادند. در ادامه ضمن بررسی جهت تحلیلی محتواى انتخاباتی بی‌بی‌سی و ایران‌اینترنشنال به‌عنوان فعال‌ترین رسانه‌های ضد ایرانی در وقایع ۱۴۰۱، چرایی اتخاذ مواضعی نسبتاً متفاوت از جانب آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

همه چیز را اسپانسرها تعیین می‌کنند

ایران‌اینترنشنال هویت خود را از ابتدای تاسیس تقابل حداکثری با ایران تعریف کرده است. به همین دلیل نیز هر زمان روابطش با اسپانسرى قطع شده، تنها اسپانسرى به سراغ او آمده که به حداکثر تنش معتقد بوده است. پس از توافق ایران و عربستان، ریاض چتر حمایتی خودش را از سر این رسانه برداشت. در چنین موقعیتی اینترنشنال برای تداوم حمایت به سراغ اسرائیل رفت و برای جذب منافع مادی حتى با شخص نتانیاهو مصاحبه کرد تا به این ترتیب به‌طور علنی از حامی مالی خود رونمایی کرده باشد. اکنون نیز با وجود شکست غائله ۱۴۰۱، این رسانه چون از ابتدا هویت خود را بر محور تنش حداکثری تنظیم کرده است بر همان ریل سابق به حرکت خود ادامه داده و بدون اینکه اثرگذاری اجتماعی را دنبال کند، رضایت حامی مالی خود را هدف قرار داده، غافل از اینکه در فقدان اثر اجتماعی، حامیان مالی نیز به مرور سرمایه خودشان را برای تقابل با ایران به موضعی دیگر منتقل می‌کنند. بی‌بی‌سی فارسی اما به دلیل وصل بودن به بودجه حکومت انگلستان و نداشتن دغدغه پیدا کردن حامی مالی، در کشتگری آزادی عمل بیشتری دارد. این رسانه متناسب با سیاست‌های اعلامی حکومت بریتانیا مواضع خود را تنظیم می‌کند. به همین دلیل نیز در فضای تقابل حداکثری دولت‌های غربی با ایران وارد فاز تنش

شده و در فضای خنثی نیز عقب‌نشینی کرده و اثرگذاری نرم را هدف قرار می‌دهد. شکست غائله ۱۴۰۱ این درس را به حاکمان بریتانیا و رسانه تحت امر آن داده که تقابل با ایران را به هیچ‌عنوان نمی‌توان از روش‌های رادیکال به پیش برد. به همین دلیل نیز آنها با تکیه به تجارب گذشته به جای سناریوی تحریم به سراغ سناریوی جهت‌دهی در انتخابات رفتند. سناریویی که حتی تحقق درصد کمی از آن بسیار محتمل‌تر از راهبرد تنش بوده و برای حامیان مالی نیز قابل ارائه خواهد بود.

ادامه حیات اینترنشنال درگرو آشوب

ایران‌اینترنشنال که همواره رادیکال‌ترین موضع را در قبال ایران اتخاذ می‌کند، درمورد انتخابات نیز تیغ‌بروییه نوداده و نفی حداکثری انتخابات را در دستورکار قرار داد. این رسانه با ترویج رفتارهایی نظیر شعارنویسی و تخریب بنرهای تبلیغاتی سعی داشت مخاطبان ساکن ایران را به سمت رادیکالیسم سوق داده و شور انتخاباتی را به درگیری و نزاع تبدیل کند. این رسانه بیش از فضای داخل ایران تمرکز خودش را روی ایرانیان ساکن خارج از کشور قرار داد و سعی داشت با ایجاد فضایی پر فشار آنها را از حضور در پای صندوق رای باز دارد. پوشش حداکثری رفتار ضد ایرانیان حاضر در محل سفارتخانه‌ها از این جهت بود که سایر ایرانیان از ترس قرار گرفتن در معرض خطر از حضور در پای صندوق صرف‌نظر کنند. ارائه تصویری از یک مشارکت حداقلی در خارج از ایران از این جهت برای اپوزیسیون واجد اهمیت است که آنها بتوانند براسختی از عدم مقبولیت ایران را به دولت‌های غربی بفرشند و از این راه آنها را به تداوم حمایت‌های مالی و سیاسی از اقدامات رسانه‌ای ضد ایرانی مجاب کنند. تداوم موج آشوب با پیوند زدن فضای ۱۴۰۱ به انتخابات، دیگر روش اینترنشنال برای کاستن انگیزه‌های مشارکت محسوب می‌شود. بازتاب اظهارنظرهایی از حسین رونقی و مادر ستار بهشتی مبنی بر عدم مشارکت در انتخابات نمونه‌هایی از مطالبی است که این رسانه امید داشت با دستاویز قرار دادن آنها بتواند مردم را از پای صندوق به مسیر خیابان بازگرداند. جدیدترین پاس گل به سناریوی تحریم انتخابات را نیز روز گذشته دختر میرحسین موسوی داده است. زهرا موسوی با انتشار مطلبی در اینستاگرام خود مدعی شد مادر و پدرش در انتخابات شرکت نکرده و رای نمی‌دهند. اینترنشنال درحالی سعی داشت با استفاده از نظرات شخصیت‌های سیاسی، اقلیت مردم را از مشارکت منصرف کند که بسیاری از شخصیت‌ها وارد کارزار

انتخابات شدند. حتی سیدمحمد خاتمی که در انتخابات مجلس از رای دادن امتناع کرده بود در این انتخابات به‌طور رسمی وارد کارزار شده و مردم را نیز به حمایت از مسعود پزشکیان دعوت کرد. ایران‌اینترنشنال در مشی رسانه‌ای خود هیچ تفاوتی بین کاندیداهای اصلاح‌طلب و اصولگرا قائل نبوده و سعی داشته با قطعیت مطالب، همه آنها را تندرو و ضدتعامل با دنیا نشان دهد. این اقدام اینترنشنال را تنها در این راستا می‌توان تحلیل کرد که این رسانه سعی داشت با ناکارآمد نشان دادن همه کاندیدها برای افرادی که هنوز مرددند هیچ گزینه‌ای باقی نگذارد و آنها را به مشارکت نکردن سوق دهد و در ادامه نیز مشارکت نکردن آنها را به مخالفت با نظام معنا کند.

بی‌بی‌سی خنثی و بوی حمایت

بی‌بی‌سی فارسی در مقایسه با ایران‌اینترنشنال محتاطانه‌تر عمل کرده است. این رسانه بدون اینکه همچون اینترنشنال به رسانه پوششی فحاشان مقابل سفارت ایران تبدیل می‌شود سعی کرد با کار کردن حداقلی‌ترین مطالب از این رخداد صرفا به تجمعات مقابل ساختمان سفارتخانه‌ها بی تفاوت نباشد. به همین دلیل نیز بدون اینکه قضایوتی کرده باشد با تیتز «تنش میان تحریم‌کنندگان و رای دهندگان» موضعی خنثی در قبال این اتفاقات نشان داد. بی‌بی‌سی همچنین با استفاده از تیتزهایی همچون «تحریم یا مشارکت» از موضع تقابل حداکثری با ایران یک گام به عقب برگشت و با موضوع‌گیری‌های میانه، مدلی متفاوت از کشتگری را نسبت به اینترنشنال داشت. این رسانه اگرچه خیر مشارکت نکردن موسوی در انتخابات را کار کرده اما در صفحه اینستاگرام خود در دو مطلب بعدی از مشارکت خاتمی در انتخابات خیر داد و چند مطلب بعدتر نیز حضور کربویی پای صندوق را به تصویر کشید. کاری که ایران‌اینترنشنال از انجام آن خودداری کرده بود. به این ترتیب حداقلی‌ترین قضایوتی که از رفتار بی‌بی‌سی می‌توان داشت این است که این رسانه رویکرد نرم‌تری نسبت به انتخابات ایران داشته است. دلیل این موضع‌گیری را شاید بشود در سابقه این رسانه و تلاشی که پیش از این برای اثرگذاری بر نتایج انتخابات ایران داشته، جست‌وجو کرد. این رسانه که در سال ۹۶ به حمایت از روحانی متهم شد و در سال ۹۶ نیز تیتزهایی همچون «آیا متولی آستان قدس می‌تواند کاندیدای مستقل انتخابات باشد» در سایت خود کار کرد و

برنامه‌های مفصلی در تخریب رئیسی روی آنتن برده، طبعاً ممکن است برای خود در موفقیت روحانی نقش قائل باشد. این رسانه با تکیه بر همین تجربه قصد دارد از موضعی رادیکال و بی‌اثر به موضعی متعادل و موثر عقبگرد کرده تا بلکه بتواند از موضع یک رسانه منفعل خارج شده و اثرگذار ظاهر شود. طبعاً چنین رویکردی به دلیل نزدیک‌تر بودن به واقعیت و اثرگذاری بیشتر، خریداران بیشتری نیز در بین متولیان این رسانه سلطنتی خواهد داشت. به همین دلیل نیز این رسانه بار دیگر سعی در انتشار موضعی به نفع روحانی دارد. به‌طور مثال این رسانه بدون اینکه صحبت‌های کاندیداهای انتخابات درمورد اهمیت و نکات مثبت قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها را پوشش دهد، به بیان مطالبی در رد این قانون اکتفا کرد و به نقل از روحانی نوشت:

«قانون اقدام راهبردی لغو تحریم‌ها، ۳۰۰ میلیارد دلار به کشور ضرر زد.» این نوع کنش رسانه‌ای البته همچون تیغ دوپهلو عمل می‌کند؛ چراکه شاید بتواند برخی افراد را به حمایت از جناح سیاسی مورد نظر بی‌بی‌سی نزدیک کرده و همچنین اقدامات مهم نهاد‌های حکمرانی در چشم آنها را خطا جلوه دهد، اما این مدل کشتگری از سوی دیگر این اثر را دارد که بخشی از قشر خاکستری که با بی‌بی‌سی زاویه دارد اما نگاه خیلی مثبتی هم به اقدامات انجام شده ندارد، در تقابل با این رسانه قرار گرفته و مواضع خودش را کاملاً متضاد با آن تنظیم کند. بی‌بی‌سی اگرچه به دنبال جهت‌دهی در انتخابات بود اما برای این امر تلاش داشت کمترین هزینه را بدهد و کمترین هزینه در این رابطه عدم افزایش مشارکت است. یعنی در شرایطی که حضور کاندیدای اصلاح‌طلبان صرفاً در گرو حضور بخش غیرایدئولوژیک جامعه بوده و این امر نیز طبعاً درصد مشارکت را افزایش می‌دهد، این رسانه به ناگزیر برای اثرگذاری بیشتر به دنبال حداقلی‌ترین اثر بر مشارکت است. به همین دلیل در روزهای آخر تبلیغات که قریب به اتفاق نظرسنجی‌ها از به دور دوم کشیده شدن انتخابات صحبت می‌کردند، بی‌بی‌سی فارسی افزایش مشارکت بیش از این را صرفاً به نفع جمهوری اسلامی تحلیل کرده و به دنبال کاهش آن بود. لذا اندک مطالبی نیز در روز آخر به ضرر مشارکت منتشر کرده که از جمله آن می‌توان به بازتاب عدم مشارکت میرحسین موسوی و همسرش در انتخابات اشاره کرد. اما اینکه این رسانه بخواهد در دور دوم نیز بر راهبرد کاهش مشارکت بدمد، به این بستگی دارد که کاندیدای مورد نظر پیروزی داشته باشد یا نه.



تحریم یا مشارکت؟

شهروندان از موضعشان درباره انتخابات ۱۴۰۳ می‌گویند



اعتراض ایرانیان در لندن به رای دادن عطاالله مهاجرانی



تجمع ایرانیان در شهر اسلو روژ برای اعتراض به برگزاری انتخابات



گزارش از شعبه رای‌گیری کنسولگری ایران در لندن تنش میان تحریم‌کنندگان و رای‌دهندگان

سیاست‌ورزی شهید رئیسی

محمدرضا قائمی‌نیک عضو هیات‌علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

«آژانس شیشه‌ای» ابراهیم حاتمی‌کیا بیانگر دقیقه‌ای تاریخی در تاریخ انقلاب اسلامی بود که در آن، دوگانه‌ای به رخ کشیده می‌شد که بعضاً از آن به دوگانه نهفت - نظام یا انقلاب - نظم تعبیر می‌شود. به تعبیر دیگر، حاج کاظم، نماد شرایطی است که اگرچه اینازگونه، خارج از قواعد عقل ابزاری مرسوم و با روحیه معنویت بسیار زیاد دوره دفاع مقدس رقم خورده، اما نمی‌تواند با نظم مبتنی بر عقل ابزاری حاکم بر شهر و جامعه تعامل کند و به تعبیر دیگر، لحظه پایان آژانس شیشه‌ای، ناکامی انتقال نظم هتروتوپیایی دفاع مقدس به نظم شهری مبتنی بر عقلانیت ابزاری روزمره است.

مساله آژانس شیشه‌ای در سه دهه اخیر همواره در سطح کلان تعاملات اجتماعی جامعه ایرانی حضور داشته است. مردم همواره از یک سو درگیر مناسبات سفت و سخت عقلانیت ابزاری زندگی روزمره‌اند؛ تعاملات آنها براساس قراردادهای منفعت طلبانه تنظیم می‌شود؛ اختلاس روی می‌دهد، بی‌عدالتی می‌شود، تضاد طبقاتی بعضاً بی‌داد می‌کند؛ اما همین مردم، در موقعی، کوبی به‌شکلی غیرقابل پیش‌بینی و حتی ناخودآگاه و غیرقابل توضیح توسط خود همان مردم، ناگهان در «رویداد»ها یا «رخداد»هایی همه این مناسبات منفعت طلبانه، لذت طلبانه، قدرت طلبانه را کنکار می‌گذارند و به‌تعبیری فضایی اتوپویایی شکل می‌گیرد. رفت و آمد میان این دو فضا یا دو جهان، در سه دهه اخیر جزء مهم ثابت‌ه حیات اجتماعی یا سیاسی جامعه ایرانی شده است. رویدادها زیادند؛ فارغ از رویدادهای مناسبتی مانند راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس، پیاده‌روی اربعین و حتی اخیراً مراسم جشن روز غدیر در تهران یا مراسم مربوط به ولادت امام‌رضاع) در مشهد و نظایر آنها، رویدادهای خاصی همچون حضور عجیب و تا حد زیادی غیرقابل توضیح مردم در تشییع پیکر

که عمدتاً در دوره مواجهه استعماری، مخصوصاً در دوره پهلوی در ایران، جایگیر شده و به‌تبع ایده توسعه غربی، در شرایط بعد از انقلاب گسترش نیز یافته است، جامعه ایرانی، خودآگاه یا ناخودآگاه، در میانه این دو جهان در کشاکش است یا به تعبیر دقیق‌تر، در مواجهه فعال و متصرفانه خویش، در کشاکش با عناصر هویتی ناشناخته غربی قرار می‌گیرد و واکنش‌های مذکور را از خود نشان می‌دهد.

یکی از آخرین واکنش‌های جامعه ایرانی، مربوط به حضور عجیب و پرتراکم مردمی در مراسم تشییع پیکر شهید حاج قاسم سلیمانی بود. در این مراسم یا مراسم مشابه شهید حججی، هرچند در فهم کامل آن دشواری‌های نظری بسیاری وجود دارد، اما می‌توان بعضی از نیروهای محرک را توضیح داد. تاثیر مستقیم و موثر دشمن متخاصم در این شهادت‌ها و سریان نیروی تخاصم با دشمن ملی و مذهبی و نیز برجستگی شخصیتی شخصیت‌های اصلی در زندگی ماقبل شهادت‌شان، مخصوصاً در موضوع شهید حججی و شهید حاج قاسم سلیمانی، از نیروی‌های محرک این حضور مردمی است. فارغ از اینکه خود نحوه شهادت آنها نیروی برانگیزاننده مؤثری ایجاد کرده است، این شخصیت‌ها، در قبل از شهادت‌شان، چه از حیث حقیقی و چه از حیث حقوقی، شخصیت‌هایی مردمی، فرا جناحی و حتی در یک معنای خاص، غیر سیاسی و غیر حکومتی بودند و این، به خودی خود، می‌توانست نیروی محرکی برای حضور نیروهای متنوع از طیف‌های بسیار گسترده و متکثر مردمی را فراهم سازد. از این حیث، شاید بتوان مؤلفه‌های تحلیلی اولیه‌ای برای تحلیل این حضور گسترده مردم فراهم کرد. درگذشت شهادت‌گونه آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در سانحه با لگرد ایشان، در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، دوباره رویدادی مشابه با رویداد حاج قاسم سلیمانی و موارد مذکور دیگر را در ایران رقم زد و به‌نظر می‌رسد دوباره موجی از هر دو چهارچوب تحلیلی بروز و ظهور کرده و خواهد کرد. با این حال این رویداد،

شهادای غواص، شهید حججی، شهید حاج قاسم سلیمانی و نظایر آنها حاکی از غلیان این شور و احساسات معنوی و مذهبی یا حتی ملی است. در مواجهه با این رویدادها یا رخدادها، دست‌کم دو دسته تحلیل مختلف، مخصوصاً از سوی اصحاب علوم اجتماعی وجود دارد. در یک سو این رویدادها محصول دستکاری عظیم قدرت و حکومت سیاسی جمهوری اسلامی برای تأمین بار ایدئولوژیک خویش است که توانسته برخلاف حرکت اصلی جامعه که ناظر به پذیرش عقلانیت ابزاری حیات اجتماعی و سیاسی است، بخشی از جامعه را به نحوی ایدئولوژیک، وارد میدان کند. اما در سوی دیگر، چهارچوبی تحلیلی مدعی است تحلیل مذکور، ناشی از نادریده‌گرفتن نقصانی معرفت‌شناختی در فهم تحولات جامعه ایرانی و لایه‌های عمیق مقاومت تاریخی آن در مواجهه با جهان مدرن یا سکولار غربی است. این مواجهه که نزدیک به دو قرن از آغاز آن می‌گذرد، چه پیش از انقلاب و پس از آن، همواره با چنین واکنش‌هایی از عمق لایه‌های هویتی مردم ایران روبه‌رو بوده است. براساس این چهارچوب تحلیلی، جامعه ایرانی براساس انباشت هزارساله خود از ترکیب عناصر هویت اسلامی و ایرانی، تا پیش از مواجهه با جهان مدرن غربی، به یک ترکیب نسبتاً ملاتم، در قالب یک مرکب حقیقی رسیده بوده؛ هرچند این مرکب حقیقی هویتی، ادوار افول و زوال داشته است. از قضا در دوره مواجهه با تمدن غربی، این ترکیب هویتی در دوره انحطاط و افول خویش بوده و به همین جهت، حداقل تادوره وقوع انقلاب اسلامی، اگرچه همواره شاهد جنبش‌های مقاومتی پراکنده بوده، اما تاب و توان مواجهه‌ای جدی با تمدن مدرن غربی را نداشته است. از این منظر، اصل وقوع انقلاب اسلامی، نقطه اوج این جنبش‌های مقاومتی است که توانسته است امکان خروج از چهارچوب مواجهه استعماری را فراهم آورد و با اتکای به انباشت تاریخی و هویتی خود، امکان مواجهه‌ای فعال و متصرفانه در تمدن مدرن و سکولار غربی را فراهم کند. با این حال به دلیل حضور ساختارهای مدرنی